

## شاهنامه در ترجمه‌های فرانسوی\*

نوشته: شاکر مختار

ترجمه: اکبر خدادادی

### مقدمه

پیوندهای ادبی شرق و غرب از مسائل مهم ادبیات تطبیقی معاصر است اگرچه دانشمندان کشورهای مختلف تحقیقات بسیار در مورد تأثیر متقابل این فرهنگ‌ها بخصوص تأثیر علم و فرهنگ شرق در پایه‌گذاری و پیشرفت تمدن اروپاییان در قرن‌های مختلف انجام داده‌اند، ولی آثار انگشت‌شماری نوشته‌اند و به نظر ما موضوعات زیر هنوز مورد تحقیق قرار نگرفته‌اند: (۱) مطالعه همه‌جانبه تحقیقات دانشمندان غرب در مورد ادبیات ملل شرق و نمایندگان بزرگ آن، (۲) مطالعه و بررسی عمیق ترجمه‌های غربی از آثار ادبای شرق، (۳) تعیین و شناساندن سهم سخنوران مشرق زمین در تحقق و پیشرفت ادبیات اروپا و نمایندگان جداگانه آن، (۴) مطالعه تطبیقی ادبیات شرق و غرب در زمینه‌های مختلف که به حل مشکل یگانگی ادبیات بشری یاری می‌رساند. ما در این کتاب به این مسائل می‌پردازیم و از روابط ادبیات فارسی و فرانسه در دوره‌های گوناگون

\* شاکر مختار، استادیار دانشکده تربیت معلم دانشگاه دوشنبه در تاجیکستان، محقق جوان اما پرمایه و کوشاست و تاکنون حاصل تحقیقات خود را در نشریه‌های صدای شرق، پامیر و روزنامه‌های جمهوری تاجیکستان منتشر کرده است. کامل‌ترین و بهترین اثر او کتابی است با عنوان سیر دلبران در حدیث دیگران که به تحقیق درباره تأثیرهای ادبیات فارسی بر ادبیات فرانسوی اختصاص دارد و به کوشش آقای اکبر خدادادی به فارسی درآمده است.

بحث می‌کنیم. در هنگام انشای این رساله سعی شد تا آثار دانشمندان فرانسوی و آثار ادبای گذشته و معاصر فارسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند و میزان موفقیت یا عدم موفقیت آنان با توجه به آثار شاعران و نویسندگان روس و تحقیقات دانشمندان شوروی سابق نشان داده شود. کار مترجمان براساس نظریه جدید ترجمه دارای ارزش فراوان است. علاوه بر این، هم ترجمه‌ها و هم تحقیقات دانشمندان فرانسوی بر طبق یافته‌های آماری مکتب‌های گوناگون ادبیات فرانسوی (کلاسیسیسم، ایدئالیسم، رمانتیسم، رئالیسم اقتصادی) مورد توجه بوده‌اند. در نهایت سعی کرده‌ایم که افکار و اندیشه‌های دانشمندان فرانسوی را در مورد روزگار و چگونگی آثار ادیبان فارسی تجزیه و تحلیل کنیم و سهم آنها را در فهم آثار سخنوران گذشته و کنونی بررسی نماییم.

ذکر این نکته ضروری است که در این کتاب راه‌حلی ارائه نکرده‌ایم. فصل‌های کتاب براساس مواد و منابعی که در دسترس بوده‌اند تدوین و پایه‌ریزی شده‌اند. و تحقیقات ما در این راه ادامه خواهد یافت تا کار خود را کامل‌تر و استوارتر کنیم. درباره صورت و سیرت سخنوران بلندپایه فارسی: فردوسی، ابوعلی سینا، خیام، ناصر خسرو، عطار، مولوی، سعدی، حافظ، جامی، عینی و دیگران در فرانسه مقالات و رسالات بسیار نوشته شده‌اند که تحقیق همه‌جانبه آنها از حوصله این کتاب خارج است. می‌توان گفت که بهترین آثار آنان و دیگر نیاکان ما گاه چندبار به زبان فرانسوی برگردانده شده‌اند و برای تحقیق و بررسی عمیق آنها نگارش چندین رساله ضروری است. کار ما برای معین کردن سهم سخنوران فارسی در بنیاد نهادن و پیشرفت سبک‌های ادبی معروف فرانسوی در دو سه قرن اخیر فقط آغاز کار است. و بدون شک دانشمندان جوان تاجیک در این زمینه کار خواهند کرد و نکته‌های تازه در خواهند یافت.

### شاهنامه در ترجمه‌های فرانسوی

شاهنامه فردوسی یکی از بزرگترین شاهکارهای ادبی جهان است که هم از لحاظ شکل و هم از لحاظ مضمون و محتوایی نظیر است؛ به همین دلیل ادبا و ادب‌دوستان به هنگام مطالعه داستان‌های حماسی ادبیات قرون وسطی، بارها تأکید کرده‌اند که شاهنامه محصول نبوغ و استعداد فردوسی است. این دانشمندان عبارتند از: گوته، هوگو، پوشکین، میتسکوچ، هینه، چرنیشوسکی، تولستوی، استین، فرانکر، پرس، کوپه، فار و... و

همگان برای این استاد سخن ارزش بسیار قائل شده‌اند و اشعار و داستان‌هایی در مورد شاهنامه نوشته‌اند.

شاهنامه از طریق ترجمه در دسترس جهانیان قرار گرفته است. با وجود این که ترجمه کامل آن در بسیاری از زبان‌های دنیا وجود ندارد، قطعه‌ها و داستان‌های آن به طور جداگانه (چنانکه در فهرست مشهور ایرج افشار موجود است) به اکثر زبان‌های دنیا ترجمه شده‌اند. در مورد ترجمه‌های روسی، گرجی، اوکراینی، ترکی و قزاقی شاهنامه بارها تحقیقاتی صورت گرفته است. ولی متأسفانه درباره ترجمه‌های شاهنامه به زبان‌های مشهور یعنی انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، عربی، ایتالیایی تحقیق‌های جداگانه انجام نگرفته تا خوب و بد آنها آشکار شود.

البته بعضی از ادیبان مانند ا. کریمسکی، ا. ا. برتلس، آ. آ. پامسکوویچ در آثار خود در مورد ترجمه‌های مختلف اثر فردوسی سخن گفته‌اند ولی فقط به ترجمه‌های فرانسوی آن بسنده کرده‌اند و به ترجمه‌های دیگر و کیفیت آنها نپرداخته‌اند، بنابراین سعی ما بر این بوده است که به مسأله کیفیت ترجمه‌ها بیشتر توجه نماییم، علاوه بر این، نتایج تازه‌یی در مورد تاریخ ترجمه‌های فرانسوی شاهنامه به دست آورده‌ایم که تحقیقات ما را کامل تر می‌کنند.

پس از سعدی و جامی که در فرانسه شهرت بسیار داشتند، فردوسی سومین ادیبی بود که فرانسویان را با غنای معنوی ادبیات فارسی آشنا کرد. نخستین مترجم و محقق فردوسی در فرانسه شرق‌شناس نامی لویی لانگلیس بود که اثرش در سال ۱۷۸۸ (۱۲۰۳ ه. ق) در پاریس به نام افسانه‌ها، قصه‌ها و پند و حکمت‌های مؤلفان عرب و ایرانی و تحلیل داستان فردوسی راجع به شاهان ایران<sup>۱</sup> به زیور طبع آراسته شد.

هدف لانگلس ترجمه شاهنامه نبود. ترجمه‌های قطعه‌هایی که از قسمت‌های مختلف اثر فردوسی موجودند بیانگر افکار محقق در مورد روزگار و محیط اجتماعی زمان فردوسی هستند. ترجمه لانگلس تحت‌اللفظی است. در ترجمه نخست به بیت‌های پراکنده «اندر ستایش سلطان محمود» برخورد می‌کنیم. این اشعار با دو هدف و انگیزه ترجمه شده‌اند: اولاً لانگلس خواسته است که به وسیله آنها رابطه شاعر را با شاه ظالم

1. Langlès L. *Contes, fables et sentences, tirés de différents auteurs arabes et persans, avec une analyse du poème de Fērdoussy sur les rois de Perse*, Paris, 1788.

نشان بدهد. ثانياً نظر هموطنان خود را به ادبیات شرقی جلب کند.

لانگلس قسمت‌هایی از شاهنامه را درباب هجو سلطان محمود؛ داستان‌های «آمدن سام به نزد منوچهر»، «فریدون»، «داستان رزم اسفندیار با رستم» و مانند اینها را برای اثبات دیدگاه خود در مورد روزگار و آثار فردوسی، ترجمه کرده است. البته اصالت شعرهای شاعر را حفظ کرده و کوشیده است تا تمام ظرافت‌های زیبا و شیوه سُرایش اثر را حفظ کند و نشان دهد.

هدف لانگلس در مقام نخستین مترجم اشعار فردوسی، این بود که هم‌میهنانش هرچه بیشتر شاهنامه را بخوانند و به همین دلیل سلیقه خوبی در ترجمه نشان داد. زیرا که به عقیده او ترجمه خوش سلیقه شاهنامه نه تنها به خوشنودی اشخاص مشهور خواهد انجامید بلکه خدمتی در تعلیم همه ادب دوستان به حساب خواهد آمد.

لانگلس به طبع استادانه و اسلوب رنگارنگ در ترجمه‌های آینده شاهنامه تأکید می‌کرد زیرا معتقد بود که ترجمه را باید بر داستان‌های شاهنامه برتری داد و به همین سبب نسخه‌های خطی مختلف را باید جمع‌آوری کرد و به مقابله و تطبیق آنها پرداخت. توصیه‌های لانگلس را ژول مول در ترجمه شاهنامه سرمشق قرار داد. اما پیش از آنکه به تحلیل و بررسی ترجمه ژول مول بپردازیم لازم است که به نقش دو شرق‌شناس فرانسوی یعنی س. و. والنبورگ و آ. ژوردن در ترجمه قسمت‌های مختلف شاهنامه توجه کنیم.

ترجمه لانگلس به مضمون اصلی شعر فردوسی بسیار نزدیک است زیرا سعی کرده است که متن اصلی را با ظرافت هرچه بیشتر به فرانسوی ترجمه کند تا «نمود شرقی و خصوصیات آفریننده اثر» را حفظ نماید. در شعر «اندرستایش» محمود می‌خوانیم:

جهان‌داز - محمود، شاه بزرگ به آبشخور آرد همه میش و گرگ  
ز کشمیر تا کیش و دریای چین بر او شهریاران کنند آفرین  
چو کودک لب از شیر مادر بشتست به گهواره «محمود» گوید نخست<sup>۱</sup>  
لانگلس این ابیات را به این مضمون ترجمه کرده است: «در تمامی قلمرو محمود،  
حقیقت حکمفرماست. زمان پادشاهی او میش همراه گرگ از یک چشمه آب می‌خورد.  
از کشمیر تا بحر چین تنها از خردمندی او سخن می‌گویند. کودک بعد از پایان

شیرخوارگی سر برمی دارد و نام محمود را به زبان می آورد» (ص ۲۰).

والنبورگ (۱۷۶۳ تا ۱۸۰۶) می خواست که همه شاهنامه را ترجمه کند ولی اجل مهلتش نداد. او چند روز پیش از مرگ خود به یکی از دوستانش به نام آ.د. بیانشی گفته بود: «من برای این که با چشمان خویش، احیای وطنم را پس از جنگ وحشتناک بینم و برای به کمال رسیدن فرزندانم و از همه مهم تر برای دیدن نشر شاهنامه، می خواهم زنده بمانم».

والنبورگ بر زبان های یونانی، ترکی، عربی و فارسی مسلط بود. از همه بیشتر سلاست و خوش آهنگی زبان فارسی او را مجذوب خود ساخته بود. همین شیفتگی و دلباختگی بود که او را وادار کرد تا به ترجمه مثنوی معنوی جلال الدین رومی بپردازد. اما نتیجه زحمات شش ساله والنبورگ (۱۷۹۲ تا ۱۷۸۹) را آتش سوزی سال ۱۷۹۹ از بین برد. این واقعه وحشتناک ضربه سختی برای این شوق شناس جوان بود. والنبورگ توانست فقط چند باب اول شاهنامه را به فرانسوی برگرداند. این ترجمه ها را دوست والنبورگ یعنی بیانشی گردآوری کرد و در سال ۱۸۱۰ (۱۲۲۵ ه.ق) در وین منتشر کرد. این کتاب از دو قسمت تشکیل شده است: روزگار فردوسی و آثار او، و ترجمه بخش هایی از شاهنامه، که مورد علاقه اش بود. مقدمه شاهنامه فردوسی از خود والنبورگ نیست، بلکه ترجمه شخصی به نام ابومنصور الأمری [هامری!] است. بعد آن را روی خط تقویم تاریخی شاهان ایران جای داد. تنها ترجمه بخش های اول شاهنامه یعنی «گفتار اندرستایش خرد»، «گفتار در آفرینش جهان» و «گفتار در آفرینش مردم» به والنبورگ تعلق دارند.

والنبورگ مثل لانگلس شاهنامه را به نثر ترجمه کرده است. ترجمه والنبورگ نقل داستان های فردوسی است. ولی با وجود این ترجمه از مضمون متن اصلی دور نیست. مثلاً بیت های زیر در باب «گفتار در آفرینش مردم» از شاهنامه، یعنی:

چو زین بگذری مردم آید پدید شد این بنده ها را سراسر کلید  
سرش راست بر شد چو سرو بلند به گفتار خوب و خردکار بند (ج ۱، ص ۲۰)  
در ترجمه والنبورگ چنین آمده است: «انسان پدید آمد و حلقه اساسی زنجیره بزرگ مخلوقات زنده شد. سرش راست، و رویش سوی آسمان و به سرو مانند بود؛ گفتارش خبر می داد که او خردمند و شایسته است». بعد از او ژوردن در مورد روزگار و آثار فردوسی تحقیق کرده و آن را در جلد پنجم کتابش یعنی فارس (پاریس، ۱۸۱۴) آورده

است. در مورد کار او فقط این نکته را یاد آور می شویم که این اثر شرق شناس فرانسوی به زبان روسی ترجمه شد، و در مجله وستینگ آورپی (ص ۲۲) به چاپ رسید و در دسترس خوانندگان روس قرار گرفت.

ترجمه کامل فرانسوی شاهنامه توسط ژول مول (۱۸۰۰ تا ۱۸۷۶) انجام گرفت. اما پیش از تحلیل و بررسی این ترجمه لازم است که راجع به علل شهرت یافتن فردوسی در اواخر قرن ۱۸ و نیمه اول قرن ۱۹ در فرانسه (تنها در فرانسه) سخنی گفته شود:

فرانسویان زمانی به ترجمه اشعار فردوسی پرداختند که شیوه اقتصاد سرمایه داری روش حکومت ملوک الطوائفی را تغییر داد و سبک رمانتیسم در ادبیات معمول شد. در آثار آداب رمانتیک مسأله نیکی و بدی بررسی می شد. قهرمانان آنها انسان هایی نیکخواه و رحم دل بودند و از بدی و آز نرفت داشتند. آنان برای پیروزی نیکی بر بدی و آزادی و پیروزی انسانیت مبارزه می کردند. اندیشه مبارزه آشتی ناپذیر بدی و نیکی در شاهنامه هماهنگی خاصی با موضوع آثار رمانتیک های اروپایی مخصوصاً فرانسوی دارد. و همین موضوع، یکی از علل ترجمه شاهنامه در اروپا، خصوصاً در فرانسه است. قهرمانان اصلی آثار رمانتیک اروپا عادتاً آدم های فوق العاده ای بودند که با اطرافیان خود از نظر نیرو و ظاهر تفاوت داشتند. برای رمانیست ها دلمشغولی انسان محبت حقیقی است. قهرمانان این آثار در راه عشق با هم جدال می کردند. این نویسندگان به نقل سرودها و روایت های قدیمی علاقه مند بودند. و به همین علت در رمانتیسیسم اروپا رمان تاریخی رونق یافت. در آثار آنان روان شناسی زن مقامی بلند پیدا کرد و حتی شعور نویسندگان این دوره از مقام زن در جمعیت خبر می داد.

اکثر قهرمانان اصلی شاهنامه مثل رستم، سهراب، سیاوش و کاوه، جوانمردان نیرومند و آرمانی شاعرند. زیرا که از نظر نیروی مردانگی و جوانمردی از دیگران برترند. در شاهنامه زندگی سلاله های شاهان قدیم ایران از زمان کیومرث تا یزدگرد در قالب روایت های تاریخی نشان داده شده است. فردوسی همچنین زنان نجیب و قهرمان آفریده است، که در نبردها و تلاش ها همردیف مردان بودند.

وجود این تمایلات و موضوع هایی که گفته شد، فردوسی را همردیف رمانتیک های اروپایی قرار می داد. و به همین علت است که بعضی از قسمت های شاهنامه مانند داستان های «رستم و سهراب» و «زال و رودابه» در میان این دسته از ادیبان اروپایی مخصوصاً شاعران آلمان (خاستگاه رمانتیسیسم) شهرت بی نظیر یافتند. نویسندگان

فرانسوی، انگلیسی، روسی (پلیک - گیوگوی، بیران، پوشکین، میتسکوویچ و زوکوفسکی) فقط به داستان‌هایی که از فردوسی ذکر شدند بسنده کرده‌اند. این عوامل در ترجمه شاهنامه و شهرت فردوسی در اروپا مخصوصاً در فرانسه در نیمه اول قرن ۱۹ نقش مهمی ایفا کردند.

شاهنامه فردوسی زمانی در فرانسه شهرت یافت که بوربون‌ها در فرانسه سلطنت می‌کردند. در شاهنامه فردوسی سلطنت ارثی یا خاندانی است. همه شاهان عجم از کیومرث تا یزدگرد از یک خاندان هستند. آ.آ. استاریکف، مورخ روس، نوشته است: «آرمان فردوسی دولت آباد ساسانیان، امپراطوری نظامی اشرافی بود، در سلطنت، شاهان از حقوق ارثی برخوردارند و عدالت و نظم را برپا کرده‌اند». همه سلسله‌های شاهان عجم از جهت شیوه حکومتی با شاهان سلسله بوربون فرانسه شباهت داشته‌اند. به همین علت اثر فردوسی مورد توجه شاهان فرانسه قرار گرفت. این نکته را می‌توان یکی از علل شهرت یافتن اثر فردوسی در نیمه اول قرن ۱۹ در فرانسه دانست.

خاندان بوربون‌ها لازم دیدند که شخصی فرهیخته و آگاه را یافته، مأمور نشر انتقادی و ترجمه فرانسوی شاهنامه نمایند. و انجام این وظیفه را به عهده شرق‌شناس جوان ژول مول که آلمانی‌الاصل و شهروند فرانسه بود، گذاشتند. ترجمه شاهنامه به دست ژول مول در نیمه دوم قرن نوزدهم به چاپ رسید.

ژول مول برای گردآوری شاهنامه و برپا نمودن متن انتقادی و ترجمه آن قریب ۵۰ سال زحمت کشید. وی برای تألیف متن انتقادی شاهنامه از هشت نسخه خطی کتابخانه سلطنتی پاریس استفاده کرده است. او همچنین به طور غیرمستقیم سیزده نسخه خطی دیگر را که به وسیله هندی‌ها در لندن منتشر شده بودند مورد ملاحظه قرار داد. علاوه بر اینها وی دو شاهنامه دست‌نویس را که یکی مال مورخ انگلیس جان ملکم و دیگری از آن پالکونیک ذایل بود، در اختیار داشته است. مول برای تهیه متن انتقادی شاهنامه بیشتر از ۳۰ نسخه خطی را که در سال‌های مختلف کتابت شده بودند مورد استفاده قرار داده است. ولی همان طور که ای.ا. برتلس گفته است نسخه مول از خطاهای آشکار خالی نیست و در تحقیقات علمی نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

ژول مول در سال ۱۸۲۹ پیش از آن که در سال ۱۸۳۴ موفق به اخذ مدرک از دانشگاه فرانسه در رشته زبان فارسی شود، قسمت‌هایی از شاهنامه را در مورد دین زردشت با

عنوان «قطعه‌هایی از شاهنامه» چاپ نمود.<sup>۳</sup> بعد از ده سال بخش اول ترجمه فرانسوی مول به همراه متن فارسی آن به چاپ رسید که شامل قسمتی از شاهنامه تا داستان «کار کیکاووس به شهر بربرستان» و دیگر داستان‌ها بود. بخش دوم ترجمه او در سال ۱۸۴۲ منتشر شد که از داستان کیکاووس تا قسمت اول داستان کیخسرو را دربر می‌گیرد. بخش سوم ترجمه بعد از قریب چهار سال چاپ شد که از داستان «خوار کردن خسرو طوس را» آغاز می‌شود و به «باز آمدن بیژن با گسستم» پایان می‌یابد. در سال ۱۸۴۸ یعنی زمان انقلاب بورژوازی فرانسه، چاپ‌های بعدی اثر فردوسی از طرف حکومت ممنوع شدند و تنها در سال ۱۸۵۵ بود که چاپ آنها ادامه یافت. در سال‌های ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۸ بخش‌های پنجم و ششم ترجمه مول در دسترس خوانندگان قرار گرفتند. آخرین بخش ترجمه مول را پس از مرگ او، شاگردش، بری یه دومنار با کمک همسرش تدوین کرده در سال ۱۸۷۸ منتشر شد. ژول مول با ترجمه کامل شاهنامه به زبان فرانسوی خدمت بزرگی به تاریخ و ادب فارسی کرد. کاری که او انجام داد در تاریخ ترجمه فرانسه قرن گذشته، انقلاب و دگرگونی به وجود آورد.

حکومت فرانسه برای بهتر چاپ شدن ترجمه فرانسوی شاهنامه اعتبار مخصوصی تأمین کرده بود، بنابراین با استفاده از اعتبار مذکور صنعت نوین چاپ فرانسه قرن ۱۹ ایجاد شد. ولی تیراژ این کتاب به اندازه‌ی نبود که در دسترس همگان قرار گیرد.

دانشمند مشهور فرانسه، ارنست رنان، گفته است که ترجمه فرانسوی شاهنامه به دست ژول مول را فقط در کتابخانه‌های خصوصی پادشاهان می‌توانستی دید، در حالی که خودشان آن را خیلی کم مطالعه می‌کردند و اشخاص ادب دوست و علاقه‌مند به ادبیات که نیاز به خواندن این اثر داشتند، نمی‌توانستند آن را در همه کتابخانه‌ها پیدا کنند.<sup>۴</sup> این دانشمند عقیده دارد که این اثر فردوسی «یادگاری بزرگ است، و ترجمه آن برای فرانسه شأن و شرف آورده است».

با ترجمه ژول مول در فرانسه مطالعه همه‌جانبه روزگار فردوسی و اشعار او نیز آغاز شد. هرچند که مول برای ترجمه کامل شاهنامه هزاران مشکل را تحمل کرد (ارنان)،

3. J. Mohl. *Fraguements du Shahnameh. Fruaguements relatifs à la religion de Zoroastra*, Paris, 1829.

4. E. Renan. «*Le Livre des Rois*, traduit par J. Mohl», In: E. Renan. *Mélanges d'histoire et voyages*, Paris, Calmann Levy, 1878, p. 136.



ولی نام او در تاریخ ترجمه فرانسه تا ابد ثبت شد. تا امروز ترجمه او تنها اثر کاملی است که به زبان فرانسوی ترجمه شده است. به همین دلیل حتی در زمان ما نیز داستان‌های شاهنامه به صورت جداگانه در شکل همان ترجمه مول به خوانندگان قرن بیستم عرضه می‌شوند.<sup>۵</sup> علاوه بر آن علما و ادبای فرانسه تحقیقات خود را در مورد آثار فردوسی براساس ترجمه مول تألیف می‌کنند. حال به بررسی کیفیت و اوصاف ترجمه مول می‌پردازیم.

مول بر جلد اول ترجمه شاهنامه مقدمه‌یی نوشته و در آن گفته است که «به هنگام ترجمه آن به زبان فرانسوی سعی کرده است که تا حد امکان ترجمه بدیعی بیافریند و به قواعد دستوری زبان فرانسوی زبانی نرساند». مول اضافه می‌کند که: «غرض او در هنگام ترجمه قبل از هر چیز نگاه داشتن سلاست متن و شیوایی اسلوب شاهنامه بوده است». مقایسه متن اصلی و ترجمه مول به نثر شاهدهی است بر این که او در حقیقت از فصاحت و بلاغت و شیوایی اثر فردوسی آگاه بوده است و اسلوب ترجمه خود را تا آخر نگاه داشته است. او همچنین از ظرافت زبان فرانسوی باخبر بوده است.

مطالعه تاریخ ترجمه‌های آثار ادبای زبان فارسی به فرانسوی در قرن‌های ۱۷ تا ۱۹ نشان می‌دهد که تا اواخر قرن نوزدهم این ترجمه‌ها به نثر نوشته شده‌اند. به نظر ما یکی از علل این امر بی‌توجهی شعرای فرانسوی به ترجمه آثار ادبای مشرق زمین بوده است. اساساً فقط شرق‌شناسان به کار ترجمه مشغول می‌شدند؛ و آنان یا شاعر نبودند و یا ترجمه به نثر را بهتر می‌دانستند. به هر حال کار ترجمه به این شکل در فرانسه خیلی معمول بود. ولی در کشورهای دیگر اروپا مثلاً در انگلستان رباعیات عمر خیام به نظم ترجمه شدند و شهرت یافتند. در آلمان نیز ترجمه نمونه‌های آثار بعضی از شعرای قدیم فارسی زبان به صورت شعر وجود دارد. این روش در فرانسه تا زمان ژول مول که تنها نمونه‌یی از ترجمه به شعر انجام داد، رایج نبود، زیرا که ترجمه مول به سفارش حکومت فرانسه به عمل آمده بود و برای حاکمان دانستن مضمون آن کافی بود.

مول شاهنامه را به زبان ساده و روان و با عبارتهای ساده و قابل فهم ترجمه کرده، قواعد دستوری زبان فرانسوی را نیز خوب رعایت کرده است. ترجمه او همچون آثار

بدیع ادبیات فرانسوی قابل مطالعه است. به عبارت دیگر شاهنامه نه به عنوان ترجمه، بلکه همچون اثری اصیل خوانده می‌شد (اگر از شکل آن صرف‌نظر کنیم). برای اثبات این موضوع متن «داستان دقیقی شاعر» را از شاهنامه با ترجمه فرانسوی آن مقایسه می‌کنیم. فردوسی می‌گوید:

چو از دفتر این داستان‌ها بسی	همی خواند خواننده بر هر کسی
جهان دل نهاده بدین داستان	همه بخردان نیز و هم راستان
جوانی بیامد گشاده زیان	سخن گفتن خوب و روشن روان
«به نظم آرم این نامه را» - گفت من	از او شادمان شد دل انجمن
جوانیش را خوی بد یار بود	ابا بد همیشه به پیکار بود
بر او تاختن کرد ناگاه مرگ	به سر بر نهادش یکی تیره ترگ
بدان خوی بد جان شیرین بداد	نبود از جهان دلش یک روز شاد
یکایک از او بخت برگشته شد	به دست یکی بنده برگشته شد
برفت او و این نامه ناگفته ماند	چنان بخت بیدار او خفته ماند
خدایا بیخشا گناه ورا	بیفزای در حشر جاه ورا (۲۷/۱ و ۲۸)

ژول مول این قسمت را به نثر به این مضمون ترجمه کرده است: «راویان برای مردم حکایات بسیاری را از این کتاب نقل می‌کردند. و شنوندگان مجذوب این نقل‌ها شده بودند. تمام خردمندان و صاحب‌دلان به آن علاقه‌مند شده بودند. آنگاه جوانمردی پدید آمد که دارای زبانی ساده، فصیح و عقل سلیم بود. او گفت که هدفش به شعر درآوردن این کتاب است و شنوندگان از این سخن خوشنود گشتند. ولی او بداخلاق و بدکار بود. زندگی بی‌معنایی داشت. پس مرگ بر او درافتاد و بر سرش کلاه سیاهی نهاد. او با آدم‌ها بد بود و جان شیرین خود را در این راه داد و در این دنیا یک روز هم دل خوش نکرد. نهایت این که بخت او را ترک کرد و به دست غلامی کشته شد. او هلاک شد و داستانش ناتمام ماند و بخت بیدار او به خواب ابدی رفت. خدایا گناه‌های او را بیامرز و روز حشر عزّ و جاهش را بیفزای.»

مول اصالت متن را تا حد امکان حفظ کرده است، و کوشیده است که در ترجمه هیچ کلمه و عبارتی از نظر دور نماند. این کار او خیلی قابل توجه است، زیرا در شاهنامه به کلمه‌ها و عبارات‌های بی‌جا و تصادفی برخورد نمی‌کنیم. مثلاً قسمت زیر از داستان «زادن سهراب از مادرش تهمینه» و ترجمه آن گواهی بر گفته‌های بالاست:

چو نه ماه بگذشت بر دخت شاه      یکی کودک آمد چو تابنده ماه  
 تو گفتی قوی پیلتن رستم است      و یا سام شیر است، یا نیرم است  
 چو خندان شد و چهره شاداب کرد      و را نام، تهمین، سهراب کرد  
 چو یک ماه شد همچو یک سال بود      برش چون بر رستم زال بود  
 چو سه سال شد ساز میدان گرفت      به پنجم دل شیرمردان گرفت  
 چو ده ساله شد زان زمان کس نبود      که یارست با او نبرد آزمود (ج ۲، ص ۲۰۲)

ژول مول به اصل مضمون آسیب وارد نکرده است: «وقتی که دختر شاه نه ماه را پشت سر گذاشت، از او پسری زیبا چون ماه تابان متولد شد، تو گفتی که رستم پیلتن است یا سام شیر، یا نریمان، دهانش خندان و چهره اش شاد بود؛ از این رو تهمین او را سهراب نام گذاشت. چون یک ماه گذشت با کودک یک ساله برابر بود و اندامش همچون بر رستم، پسر زال بود. چون سه ساله شد، به جوگان بازی پرداخت و در پنج سالگی دل شیر داشت. وقتی که ده ساله شد کسی از همه یارانش یارای مبارزه با او را نداشت».

مقایسه اصل و ترجمه نشان می دهد که مول در ترجمه کتاب از همه کلمه ها و عبارات های فردوسی استفاده کرده است. در ترجمه او هیچ کلمه زاید و بی معنا وجود ندارد. در ترجمه زبان ادبی فردوسی نقش مترجم بسیار مهم است. مثلاً در قسمت بالا مول به جای فعل "naître" (= متولد شدن) عبارت "mettre au monde" (به دنیا آوردن) را اولی دانسته است. زیرا که این عبارت ترجمه مصراع «یکی کودک آمد چو تابنده ماه» را بهتر افاده می کند. فردوسی سهراب را چون «ماه تابنده»، «قوی پیلتن»، «سام شیر» و غیره وصف کرده است. در ترجمه مول هم سهراب دارای همین صفت ها است. بنابراین مضمون رعایت شده است، ولی منظوم نیست. با مطالعه ترجمه مول به این نتیجه می رسیم که او به هنگام ترجمه، هر بیت شاهنامه را مضموناً به فرانسوی برگردانده، سپس آن را به گروه های آهنگین تقسیم کرده و آنها را به دنبال هم قرار داده است. لذا ساختن شعر آزاد از نثر مول مشکل نیست. مثلاً بیت های زیر فردوسی در داستان «رسیدن رستم نزد ایرانیان»:

چو گردون تهی شد ز خورشید و ماه      طلایه برآمد زهر دو سپاه  
 از آن دیدگاه دیده بگشاد لب      که شد دشت پرگردو تاریک شب (۱۱۰/۴)  
 اگر این ابیات را در ترجمه نثر مول به شعر بی قافیه برگردانیم چنین می شوند:

"Lorsque le soleil et la lune  
 eurent quitté la route du ciel,  
 Les deux armées  
 Firent sortir des rondes,  
 et la sentinelle  
 cria de la tour:  
 "le désert est rempli de poussière  
 La nuit est noire".

(چون آفتاب و ماه گنبد فلک را ترک کردند  
 دو سپاه طلایه‌ها برگماشتند  
 و دیده‌بان  
 از برج خود فریاد برآورد که:  
 «دشت پرگرد است،  
 شب تاریک».)

ترجمه مول ترجمه بدیعی است. و به اصول ادبیات فرانسوی زمانش جواب داد. اگر کار او را یک ترجمه بدیع فقه اللغوی بنامیم، درست است. ترجمه ژول مول، که در سال‌های مختلف منتشر شده است در بین هم‌عصرانش شهرت بسیار یافت. حقیقتاً که ترجمه مول در حیات ادبی فرانسه جنبشی پدید آورد. مثلاً منتقدان نامی فرانسه، مانند امپر، سنت بوو، ا. رنان در مورد روزگار فردوسی و ماهیت شاهنامه او مقاله‌های مفصلی تألیف کردند که سرچشمه دلایل و مستند اندیشه‌های آنان همانا ترجمه مول بوده است. به همین سبب لانگلس گفته بود که اثر فردوسی بیشتر از داستان‌های شهسواران فرانسوی مورد توجه است. وی در این رأی به شخصیت رستم فردوسی نظر داشت. ادبا و علمای دیگر اروپا نیز با این نظر همفکر شدند و تا امروز جانبدار آنند. در اصل قهرمان اصلی فردوسی در بعضی از خصلت‌های خود (مردانگی، دلیری، وطن‌پرستی، انسان‌دوستی) با رولاند فرانسویان در داستان قهرمانی «سرود درباره رولاند» یکسان است. و این موضوع جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است، چنانکه فرهمند مالهه رساله‌یی تحت عنوان شاهنامه و سرود درباره رولاند تألیف نمود. در این رساله بعضی از شباهت‌های میان سرود درباره رولاند و داستان سیاوش شاهنامه نموده شده است. در بررسی‌های نویسندگان و ادبای دیگر نیز اثبات شده است که داستان‌های شاهنامه هماهنگی بسیار با داستان‌های حماسی و شهسواری قرون وسطای اروپاییان دارند.

بر همین اساس بود که مترجمان بعدی فرانسوی فردوسی را آفرینندهٔ داستان‌های حماسی توصیف کرده‌اند. ادیب فرانسوی، دلوا، داستان رستم را به طور آزاد ترجمه کرده است، که در ۱۸۶۹ در جلد سوم از مجموعهٔ ترجمه‌های وی یعنی *رمان‌های شهسواران تحت عنوان «رستم»* رمان حماسی متعلق به فردوسی شاعر «در پاریس منتشر شد. کار دلوا را ترجمه نامیدن شایسته نیست، زیرا وی ایبات جداگانهٔ داستان رستم را به صورت آزاد نقل کرده و آن را در هشت باب کوتاه آورده است. نقل دلوا شبیه به اسلوب بدیع نویسندگان قرن نوزدهم فرانسه یعنی فلوربر و ماپسن است. دلوا در باب اول، فصل «گفتار اندر زادن رستم» را ترجمه کرده است. فردوسی چنین گفته است:

به رستم همی داد ده دایه شیر      که نیروی مرد است و سرمایه شیر  
 بُدی پنج مرد مر او را خورش      بسمانند مردم از آن پرورش  
 چو رستم بپیمود بالای هشت      به سان یکی سرو آزاده گشت (۳۵۷/۱)

حال به نقل دلوا توجه می‌کنیم: «رستم پسر زال، نوهٔ سام، نبیرهٔ نریمان بود، خود آنها هم از لشگرکشان بزرگ سلطنت فارس بودند. رستم هنوز کودکی بیش نبود که از آیندهٔ درخشان خود آگاه شد. ده دایه او را شیر می‌دادند. در سه سالگی می‌توانست اسب‌سواری کند. در پنج سالگی به اندازهٔ یک انسان بالغ غذا می‌خورد و در هشت سالگی با قهرمانان زمان خود قابل مقایسه بود».

در باب‌های دیگر، آلفرد دلوا داستان‌های «هفت خوان رستم» و «رستم و سهراب» را به طور خلاصه نقل کرده است. باید گفت که نقل‌های دلوا خیلی ساده و روشن و خلاصه و تأثیر بخش بودند و موردپسند ذوق خوانندگان فرانسوی قرار گرفتند. فرانسویان نقل هموطن خود را همچون رمان‌های شهسواران مطالعه می‌کردند.

خلاصهٔ کلام اینکه، مطالعهٔ تاریخ و تحلیل اجمالی ترجمه‌های شاهنامه به زبان فرانسوی (تا نیمهٔ دوم قرن ۱۹) نشان می‌دهد که اثر فردوسی در اواخر قرن ۱۸ و نیمهٔ اول قرن ۱۹ شهرت زیاد داشته است. علت این امر خوش ذوقی شاهان زمان و هماهنگی مضمون بلند شاهنامه با آثار ادبای رمانتیک اروپایی بود. اگرچه لانگلس و والنبورگ فردوسی را در فرانسه مطرح کردند؛ اما ژول مول با ترجمهٔ کاملش در آن دیار فرهنگ پسند، شاهنامه را مشهور کرد و زمینه را برای مطالعهٔ همه‌جانبهٔ اشعار فردوسی مهیا ساخت. این کار او را نه تنها شرق‌شناسان، بلکه منتقدان فرانسه نیز تقدیر کردند. در تاریخ ترجمه‌های بدیع فرانسه کارمول بی شک یک حادثهٔ مهم ادبی و صفحه‌ی درخشان به

شمار می‌رود، علاوه بر این اهمیت ترجمهٔ ژول مول در آن است که از نظر شکل و مضمون در مرتبهٔ بالا قرار دارد، جوابگوی مقتضیات اصول ترجمه نه تنها در زمان مترجم، بلکه در زمان ما نیز هست. ترجمهٔ ژول مول برای به شعر درآوردن اثر فردوسی زمینه را برای تلاش‌های بعد آماده ساخت. و این امر در مراسم جشن فردوسی در سال ۱۳۱۳ ضمن عرضهٔ ترجمه‌های تازهٔ چند داستان از شاهنامه به میان آمد.

در قرن بیستم فرانسویان در باب ترجمهٔ اثر بی نظیر فردوسی یعنی شاهنامه قدم جدی برداشته‌اند. ترجمهٔ ژول مول تنها ترجمهٔ کامل شاهکار بی‌زوال فردوسی است که امروزه خوانندگان فرانسوی زبان از آن بهره می‌برند. بر همین اساس در سال ۱۹۷۶ انتشارات «کتابخانهٔ آمریکا و شرق» پاریس چند داستان از شاهنامه از ترجمهٔ مول را بار دیگر تقدیم خوانندگان فرانسوی زبان کرد. ولی این سخن دارای چنین مفهومی نیست که در زمان ما شاهکار فردوسی در فرانسه یا ممالک دیگر فرانسوی زبان اروپا ترجمه نشده است. جشن هزارهٔ شاعر بزرگ ایران سبب پدید آمدن ترجمه‌های نو از شاهنامه و داستان‌های جداگانهٔ آن به زبان‌های مختلف دنیا گردید. اگر تا سال ۱۳۱۳ فقط شرق‌شناسان و شاعران فرانسه به ترجمهٔ اثر فردوسی پرداخته بودند، در مراسم جشن معلوم شد که دانشمندان کشورهای دیگر اروپا که زبان فرانسوی زبان مادریشان است نیز در این کار شرکت کرده‌اند و در ترجمه و معرفی و قدردانی از اثر زوال‌ناپذیر فردوسی سهم ارزنده داشته‌اند. به عنوان نمونه بلژیکی‌ها یعنی همزبانان فرانسویان را در نظر بگیریم. جالب است، که هم‌دیاران شارل دیکاستر در زمینهٔ ترجمهٔ فرانسوی شاهنامه مقام والایی دارند و ادبیات ترجمه‌ی فرانسوی زبانان جهان را با آثار ادبای کشورهای دیگر از جمله بزرگان ادبیات غنی فارسی مزین کرده‌اند.

اگر ژول مول با ترجمهٔ منشور خود پایه‌گذار کسب شهرت و اعتبار فردوسی در فرانسه بود، بلژیکی‌ها پایه‌گذار سازگاری شعر فرانسوی با شاهنامه به حساب می‌آیند. این کار به دست استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهر لی‌یژ، یعنی اوگوست بریکتو انجام گرفت. ترجمهٔ دو داستان شاهنامه یعنی «زال و رودابه» و «رستم و سهراب» به قلم او صورت گرفته است. داستان اول را در سال ۱۹۳۴ در مجلهٔ فلسفی و ادبی فلامبو با نام «عشق زال و رودابه» انتشار داد.<sup>۶</sup> اما داستان دوم پنج سال بعد تحت عنوان رستم و

6. Aug. Bricteux. "Fridousi et le *Châh Nâmeh*. Les Amours de Zâle et de →

سهراب، داستانی از کتاب شاهنامه در لی یژ - پاریس به طبع رسید.<sup>۷</sup> مترجم یادآوری کرده است که در ترجمه هردو داستان شعر آزاد به کار گرفته شده و وزن اصلی اثر فردوسی حفظ شده است.

بریکتو زبان و ادبیات فارسی را در معتبرترین دانشگاه پاریس، زادگاه نثرنویس معروف معاصر، ژرژ سیمون، آموخت و به علت علاقه‌ی که داشت بیشتر به ترجمه آثار ادبای گذشته فارسی مشغول بود. بریکتو ذوق شاعری داشت و مهارت بلند او در زمینه ترجمه گواه دانش او در شعر و شاعری است. بریکتو بیشتر به ترجمه داستان‌های مجزا می‌پرداخت. ترجمه داستان‌های شاهنامه و آثار جامی یعنی *سلامان و ابسال* (پاریس - بروکسل، ۱۹۱۱) و *یوسف و زلیخا* (پاریس، ۱۹۲۷) گواه این مدعا هستند. در ترجمه «عشق زال و رودابه» و چند باب از داستان *منوچهر*، تنها به قسمت‌هایی که به دلدادگی این دو مربوطند پرداخته است.

بریکتو تنها باب‌های «آمدن زال به نزد کنیزکان رودابه و دیدن زال را»، «بازگشتن کنیزکان به نزد رودابه» و «رفتن زال به نزد رودابه» را به فرانسوی برگردانده است. ترجمه با پیشگفتار خوبی آغاز می‌شود که در آن مترجم راجع به زبان شاهنامه، روزگار فردوسی، منابع اثر او و غیره سخن رانده است، و در چند صفحه از دیباچه‌اش مضمون شاهنامه را اجمالاً آورده است. اندیشه‌های بریکتو در مورد ماهیت شاهنامه و زبان و اسلوب آن جالب است و می‌توان برای ترجمه او بهای صحیح و ارزنده‌ی فائل شد.

بریکتو در شاهنامه به مهم‌ترین موضوعی که پی برده است اندیشه وطن‌پرستی است. درست است که دانشمندان پیشین اروپایی به خصوص محققان فرانسوی نیز این خصوصیت کتاب فردوسی را مورد تقدیر قرار داده بودند؛ ولی بریکتو، به نظر ما یکی از اولین کسانی است که گفته است: «شاهنامه تنها یک ماهیت دارد و آن تشویق روحیه وطن‌دوستی است که سرتاسر آن را فرا گرفته است».

در گفتار مترجم موضوع دفاع از مردم و ملی‌گرایی قهرمانان فردوسی نیز بیان شده است. این وجه و خصوصیت اثر شاعر به وسیله همه محققان کنونی فردوسی نیز تأیید شده است.

Roudâbeh", *Le Flambo*, décembre 1934 et janvier 1935, Bruxelles, 40 p.

7. Roustem et Sohrab. *Episode du Livre des Rois*. Traduit du persan par Auguste Brictoux. Lièges-Paris, 1938, 91 p.

اندیشه دیگر بریکتو یعنی این را که «در شعر فردوسی صدای دل شاعر شنیده می‌شود» می‌توان واقعاً چکیدهٔ مقدمهٔ او شمرد؛ زیرا در تاریخ دو قرن مطالعهٔ صورت و سیرت فردوسی در فرانسه به چنین فکر مهم و حقیقی برخورد نکرده‌ایم. در حقیقت هر بیت شاهنامه از صدای دل شاعر وطن‌پرست و آزادی‌خواه گواهی می‌دهد. به تصدیق بریکتو، شعر فردوسی با «زبان ساده و بدور از اغراق و سخن‌بازی سروده شده است». آثار بعضی از شاعران ایران به ذوق خوانندهٔ اروپایی خوش نمی‌آیند. شاهنامه از این امر مستثنی است. زیرا فردوسی نه تنها با زبان ساده و طرز نگارش خود بلکه با عقایدش از دیرباز همفکر و همدل شاعران قدیمی اروپاست. به گفتهٔ بریکتو شاهنامه شاهکاری است بی‌نظیر که خواندن مکرر هر صفحه‌اش لذت تازه‌یی دارد.

همان طور که گفته شد، تا زمان بریکتو در زبان فرانسوی ترجمهٔ شاهنامه به شعر وجود نداشت. ما ترجمه‌های شرق‌شناسانی مانند لانگلس، والتبورگ و مول را دیدیم. در طول یک و نیم قرن فردوسی با فرانسوی زبانان دنیا با زبان نثر گفت و گو می‌داشت. بریکتو اولین بار زبان شعری فرانسوی را برای شاهنامه مطرح کرد. زبان ساده و روان و خوش‌آهنگ فردوسی که به وسیلهٔ بریکتو ترجمه شده است مورد توجه ادبای ایران بوده است. در ترجمهٔ داستان‌های «زال و رودابه» و «رستم و سهراب» صدای دل شاعر وطن‌دوست نیک‌سرشت شنیده می‌شود. در شعر فارسی و ترجمهٔ فرانسوی نیز هم‌صدایی دل مؤلف و مترجم هویدا است. بریکتو در ترجمه‌های خود کوشیده است تا حتی الامکان وزن شعر و آهنگ آن را حفظ نماید. به عنوان مثال به داستانی درباب «رفتن زال به نزد رودابه» توجه می‌کنیم. در ابیات زیر که مثل تمام اشعار شاهنامه در بحر متقارب سروده شده، فردوسی آورده است:

چو از دور، دستان سام سوار	پسدید آمد آن دختر نامدار
دو بسیجاده بگشاد و آواز داد	که شاد آمدی ای جوانمرد، شاد
درد جهان آفرین بر تو باد	خیم چرخ‌گردان زمین تو باد
پرس‌کننده خرم دل و شاد باد،	چنانی سراپای، کاو کرد یاد
پیاده بدین سان زبیده سرای	برنجیدت آن خسروان دویای
سپهد چو زان گونه آوا شنید	نگه کرد و خورشید رخ‌رابدید (۲۶۲/۱)

بریکتو این قطعه را با حفظ وزن و آهنگ اصلی چنین ترجمه کرده است:



Et dès qu'elle aperçut de loin son héros,  
 Vite elle ouvrit ses deux lèvres de corail.  
 Pour lui crier bien fort: "Sois le bienvenu,  
 Fils des grands paladins, le ciel te bénisse.  
 Ainsi que Sam, le père qui l'engendre.  
 Et grâce soit rendue à ma confidente,  
 Car tu es vraiment tel qu'elle t'a décrit.  
 Mais pourquoi donc venir à pied jusqu'ici  
 Et fatiguant ainsi tes membres royaux?"  
 Quand le prince entendit cette douce voix,  
 Vite, il leva les yeux et vit ce bel astra.

چهار بیت اول شعر فردوسی یازده هجایی است و وزن آنها در بحر متقارب است. بریکتو هم با حفظ وزن شعر فردوسی شعر یازده هجایی فرانسوی را به کار برده است. در ترجمه او آهنگ و وزن شعر فردوسی با وزن شعر آزاد فرانسوی هماهنگ است. از سوی دیگر بریکتو مضمون شعر را فدای شکل ظاهر آن نکرده است. در ترجمه او هماهنگی شکل و مضمون، یعنی نخستین اسلوب ترجمه رئالیستی، جریبان دارد و ارزش کار این مترجم هم در این زمینه بیشتر مشهود است. بریکتو تلاش زیاد برای حفظ مضمون اثر ترجمه شده از خود نشان داده است. مثالی دیگر از پایان باب مذکور گواه این حرف می تواند باشد:

بدو گفت رودابه: «من هم چنین	پذیرفتم از داور کیش و دین
که بر من نباشد کسی پادشا	جهان آفرین بر زبانم گوا
جسس از پهلوان جهان زال زر	که با تخت و تاج است و بازب و فر...
همی مهرشان هر زمان بیش بود	خرد دور بود، آرزو پیش بود
چنین تا سپیده برآمد زجای	تیریه برآمد زبرده سرای
پس آن ماه را شید پدرود کرد	بر خویش تار و برش بود کرد
سر مُژه کردند هردو بر آب	زبان برگشادند بر آفتاب
که ای فرگیتی یکی لخت نیز	یکایک نبایست آمد هنیز
زیالاکمند اندر افکند زال	فرود آمد از کاخ فرخ، همال

تلاش بریکتو در ترجمه این قسمت بیهوده نبوده است. زیرا که در کار او مضمون بیت‌های فردوسی را می توان دید. و اگر ترجمه بریکتو را به فارسی برگردانیم به این صورت درمی آید:

جواب داد رودابه: «من هم از جانب خود،  
 با خدای عالم دینم قسم می‌خورم  
 که غیر تو نباشد کسی بر من پادشا  
 آورم خداوند توانا را گسوا  
 می‌خواهم تنها زال زر پهلوان جهان را،  
 همان را که بر سرش نورتاج طلا می‌باشد  
 ولی هر زمان عشق می‌افزود  
 تا دمی که صبح افق را سفید می‌کرد  
 و از پرده سرای، قره نی صدایی بر آورد.  
 و زال به مخلوق عاشق شده پدرود کرد  
 هر دو چون تار و پود به هم پیوسته بودند؛  
 نوک مژه‌هایشان از اشک درخشیدند  
 عاشقان در طلوع آفتاب ناله کنان  
 گفتند: «ای مشعل گیتی، باز یک دم دیگر،  
 لازم بود که آمدن را کمی طول می‌دادی».  
 چه علاج؟ زال زر کمند خود را پرتاب داد  
 و از منزل معشوقه خود فرود آمد.

در ترجمه داستان «رستم و سهراب» که از نسخه چاپی خاورشناس هلندی فولرس در مقام متن اصلی استفاده کرده از کیفیت ترجمه داستان «زال و رودابه» نیز استفاده شده است. باید گفت که بریکتو در ترجمه داستان نه تنها از متن انتقادی فولرس استفاده برده، بلکه همان طور که خودش در دیباچه آورده است از نسخه چاپی سپهسالار تهران نیز استفاده کرده است؛ زیرا به نظر او متن انتقادی دانشمند هلندی «در همه موارد همه وقت صحیح نیست». در حقیقت مقایسه متن ترجمه بریکتو با شاهنامه نشان می‌دهد که در آن چند بیت الحاقی وجود دارد. چنان که در جلد دوم شاهنامه (چاپ دوشنبه) بیت:

دل شیر دارد به تن ژنده پیل    نهنگان برآرد ز دریای نیل  
 نه در داخل متن بلکه در پاورقی آورده شده است. اما در ترجمه بریکتو در داخل متن آمده، و ترجمه شده است:

دل ششیر دارد و تسن فیل    تمساحان بزرگ را از دریای نیل برآرد.

چنین اختلافات به مقدار کم در جاهای دیگر نیز مشاهده می‌شوند. داستان «رستم و سهراب» بریکتو با بیت:

کنون رزم سهراب و رستم شنو دگرها شنیدستی، این هم شنو  
آغاز شده، تمام متن اصل را فرا گرفته است ولی این داستان در متن اصلی با بیت‌های:  
از این داستان روی برتافتم به کار سیاوش بپرداختم  
یکی داستان است پر آب چشم دل نازک از رستم آید به خشم  
پایان یافته، در حالی که بریکتو ترجمه‌اش را با بیت:

دل اندر سرای سپنجی مبند سپنجی نباشد کسی سودمند  
خاتمه داده است. یعنی او از ترجمه دو بیت آخر داستان صرف‌نظر کرده است. ولی این کار او به مضمون و شکل ترجمه‌اش آسیبی نیاورده است، زیرا وجود بیت‌های ترجمه شده در آغاز «داستان سیاوش» خطا نیست.

اسلوب اصلی بریکتو یعنی جمع‌آوری نسخه‌های مختلف داستان «رستم و سهراب» مورد استفاده دیگران قرار گرفته است. زیرا این کار با هدف دستیابی به متن کامل اصلی انجام یافته است. باید گفت که برای مترجمان آثار کهن، مخصوصاً آثار ادبای مشرق‌زمین، آنچه اهمیت دارد وجود نسخه اصلی و تحریف نشده است. اکثریت سخنوران قدیمی شرق و غرب، بخصوص قدمای ادبیات فارسی دیوان خود را مرتب نساخته‌اند بلکه آثارشان در زمان‌های مختلف توسط کاتبان گوناگون کتابت شده‌اند و با همدیگر تفاوت دارند. بنابراین هنگام ترجمه آثار قدما، علی‌الخصوص استادان سخن ادبیات شرق، استفاده کردن از همه متن‌های انتقادی که دسترنج متن‌شناسان و نسخه‌شناسان ماهرند، ضرورت دارد. مطالعه متن انتقادی فولرس، که به نوبه خود نتیجه مقایسه چاپ‌های شرق‌شناسان، ماکان و مول است، بریکتو را به شبهه انداخته بود. از این روی به نسخه‌های دیگر نیز روی آورد و بعد از مقایسه کامل متون داستان «رستم و سهراب» را پرداخت تا در ترجمه‌اش شکل و مضمون متن اصلی را کاملاً حفظ نماید. هنرمندی بریکتو بیشتر در ترجمه داستان «رستم و سهراب» مشاهده می‌شود. زبان ساده و خوش‌آهنگ فرانسوی سراسر ترجمه او را فرا گرفته است و خواننده فرانسوی زبان از مطالعه ترجمه او لذت می‌برد. تجربه بریکتو در زمینه ترجمه شاهنامه نشان می‌دهد که زبان غنی و زیبای فرانسوی، زمینه‌های بسیار برای ترجمه اثرهای بزرگ دارد. درست

است که بریکتو به منظور حفظ مضمون گه گاه وزن شعر اصلی را حفظ نکرده است، ولی آهنگ داستان در ترجمه پابرجاست چنانچه بیت‌های زیرین از آغاز داستان:

دم مرگ چون آتش هولناک ندارد ز برنا و فرتوت باک  
جوان را چه باید به گیتی طرب که نه مرگ را هست پیری سبب  
در ترجمه بریکتو دارای چنین مضمونی است:

دم مرگ است آتش دم کش ندارد خلاصی از آن نه جوان و نه پیر  
آخ! چرا به جوانیمان فخر کنیم مگر سن و سال یگانه سبب مرگ است  
در ترجمه بدیع حفظ مضمون متن اصلی حتماً لازم است. و مترجمان ماهر همیشه در فکر حفظ مضمون اثر ترجمه شده هستند. اما مترجمان نظم گاهی مضمون را قربانی شکل و وزن می‌کنند. بریکتو در همین مورد نیز هنرمندی کرده است. قطعه زیر متن اصلی را از بخش «افکندن سهراب رستم را» و ترجمه بریکتو را به عنوان مثال نقل می‌کنیم. فردوسی گفته است:

و زان روی سهراب با انجمن همی می‌گسارید با رود زن  
به هومان چنین گفت کین شیرمرد که با من همی گردد اندر نبرد  
زبالای من نیست بالاش کم به رزم اندرون دل ندارد دژم  
بر و کتف و یالش همانند من تو گویی که داننده برزد رسن  
زپای و رکابش همی مهرمن بجنبد به شرم آورد چهر من  
نشان‌های مادر بیایم همی به دل نیز لختی بتابم همی  
بریکتو ترجمه کرده است:

سهراب هم با دوستانش شب‌راه می‌گساری و شنیدن موسیقی گذراند  
به آنها گفت: «آن شیر مرد باید امروز با من به نبرد آید  
قدش مثل قد من است در رزم دلش به اضطراب نمی‌آید  
بروکتف‌هایش به مانند من است گویند، که داننده چنین کرده است؛  
نمود پای و رکابش هم، دل‌مرا به جنبش می‌آرد، و از شرم سرخ می‌شوم  
دراوم نشان‌های تصویر کرده مادر را می‌بینم که وجود مرا به لرزه در می‌آورند  
اگر هریک از ایات فردوسی را جداگانه با ترجمه‌های بریکتو مقابله کنیم، آن چه به  
طور خلاصه به دست می‌آید این است که مترجم به مؤلف وفادار است، هم شعر اصلی

است و هم ترجمه صدای دل فردوسی است. مترجم هم مانند مؤلف به سخن‌پردازی پرداخته است، آهنگ شعر نو فرانسوی را با وزن شعر فردوسی هماهنگ کرده است. بالأخره بنایی ساخته است که در آن صدای دل شاعر انسان‌دوست نیک‌سرشت و سراینده صلح و امنیت جای دارد. اگر به تعبیر اصطلاح‌شناسی ترجمه بگوئیم کاری که بریکتو انجام داده است یک ترجمه کاملاً واقع‌گراست. در آن هماهنگی شکل و مضمون کاملاً رعایت شده است. بعضی اختلافات جزئی اهمیت ترجمه او را از بین نمی‌برند. تاریخ ترجمه‌های فرانسوی شاهنامه تا امروز ترجمه‌ی مثل ترجمه بریکتو ندیده است. ای کاش که تمام داستان‌های شاهنامه همانند ترجمه بریکتو می‌بودند تا مردم با ذوق فرانسه و فرانسوی‌زبانان دیگر به عظمت شعر و اندیشه فردوسی بیشتر واقف می‌شدند. مول هموطنانش را با اندیشه شاعر آشنا کرد ولی، بریکتو هم استعداد و نبوغ و هم شعر فردوسی را پیش دیدگان فرانسویان دنیا جلوه داد.

همانطور که گفته شد در ترجمه بریکتو بعضی اختلافات جزئی با متن اصلی وجود دارند که مقدار آنها خیلی ناچیز است. مثلاً فردوسی گفته است:

ور این پرسش از من بماند نمان  
نمانم تو را زنده اندر جهان  
بریکتو مضمون این بیت را درست نفهمیده است:

ای! از جواب دادن به من روی می‌گردان  
زیرادر این جهان من نخواهم ماند جاویدان  
بریکتو در روش ترجمه داستان‌های شاهنامه به زبان فرانسوی به مترجمین بعد یادآوری می‌کند که زبان و شعر فرانسوی توانایی تکمیل این اثر بی‌نظیر ادبیات فارسی را دارد. به همین خاطر است که امروز در فرانسه و کشورهای دیگر فرانسوی زبان در ترجمه شاهنامه دو شیوه عمل دیده می‌شود. بعضی‌ها ترجمه منشور مول را مورد تقدیر قرار داده آن را به خوانندگان روز تقدیم می‌کنند. ولی دیگران اسلوب ترجمه بریکتو را می‌پسندند و مکتوب او را مورد توجه قرار می‌دهند. مکتب او هنوز خیلی جوان است ولی آینده درخشان دارد. ارزش ترجمه کامل شاهنامه به شعر فرانسوی، که کار بعد است به دست پیروان بریکتو آشکار خواهد شد و نتیجه کارهای مترجمان ماهر و با مسؤلیت آن از نتایج کارهای ادبی جامعه فرانسوی خواهد گردید. کارمول را بحق "قهرمانی" نامیده‌اند و روزی فرا می‌رسد که ترجمه‌های بریکتو از شاهنامه و دیگر آثار ادبی فارسی نیز بهای ارزنده می‌یابند و او را سرآمد مترجمان شعر بی‌زوال فردوسی به شعر فرانسوی خواهند دانست.

در فرانسه نخستین پرورده‌های مکتب بریکتو کمی بعد پدید آمدند که ترجمه چند قطعه جداگانه از داستان‌های شاهنامه را انجام دادند و در کتابی به چاپ رساندند. منظور ترجمه‌های شرق‌شناسانی مانند ماسه، لسکوولازار هستند که در ترجمه‌های خود به شعر آزاد فرانسوی کوشیده‌اند تا از مضمون اصلی دور نشوند. قسمتی از ترجمه «مرگ سهراب» می‌تواند به عنوان مثال ذکر گردد. فردوسی در بخش «کشته شدن سهراب به دست رستم» نقل می‌کند که:

دگر باره اسبان ببستند سخت	به سر برهمی گشت بدخواه بخت
هرآنکه که خشم آورد بخت شوم	شود سنگ خارا به کردار موم
به کشتی گرفتن نهادند سر	گرفتند هسر دو دوال کمر
سرافراز سهراب با زوردست	تو گفستی که چرخ بلندش ببست
غمین گشت، رستم بیازید چنگ	گرفت آن سرویال جنگی پلنگ

این قسمت در ترجمه ماسه و لسکوولازار دارای چنین مضمونی است:

از سر نو اسبان را ببستند	از آن بخت بدخواه به سر برهمی گشت
هرگاه که بخت شوم، خشم می آورد	سخت‌ترین سنگ چون موم، نرم می شود
آن‌گه آغاز کردند به کشتی گرفتن	کمر بند همدیگر را گرفتند
اما چنین می نمود که آسمان بلند،	زور سهراب جوان مرد را فلج کرده است
تا رستم آرام دستانش را دراز کند	و سرویال جنگی پلنگ را بگیرد.

ناگفته نماند، که قسمت‌هایی از داستان‌های مختلف شاهنامه نیز بعدها ترجمه شدند و در نشریات گوناگون انتشار یافتند. مثلاً یکی از مترجمان اشعار کهن ایرانی یعنی ر. پاتریس در ترجمه‌هایش از اثر فردوسی (گلگشت ایران، پاریس، ۱۹۴۸) شیوه بریکتو را الگو قرار داد، و هانری ماسه در برگرداندن بیت‌های مختلف متعلق به داستان‌های گوناگون شاهنامه که در بیاض معروف او (بیاض فارسی، قرن‌های یازدهم تا نوزدهم، پاریس، پایو، ۱۹۵۰، ص ۲۴ تا ۲۴) جای دارند روش ترجمه فقه‌اللغوی را پیش گرفته و شیوه ترجمه مول را پاس داشته است.

خلاصه، فرانسویان در طی دو قرن و فرانسوی زبانان دنیا قریب ۵۰ سال مشغول ترجمه شاهکار فردوسی بودند. مایه بسی خورسندی است که به واسطه تلاش‌های مول تمام شاهنامه به فرانسوی ترجمه شد ولی آن را یک ترجمه کاملاً واقع‌گرا نباید دانست زیرا در کار مول اصل احساسی ترجمه بدیع رعایت نشده و به هماهنگی شکل و مضمون

توجه شده بود. بلژیکی‌ها افتخار دارند که توسط هموطن آنها یعنی بریکتو شاهنامه به زبان شعر فرانسوی ترجمه شده است. اما متأسفانه بریکتو تنها دو داستان از اثر اصلی را به صورت شعر ترجمه کرد. اینک در فرانسه شاهنامه در انتظار سخنور برجسته و بردبار و صاحب استعدادی است که همچون مول هم به زبان فردوسی آشنا باشد و هم به ظرافت‌های شعر فرانسه مسلط باشد.

زبان‌شناسی و شعرشناسی تنها شرط ترجمه بدیع نیستند. در ترجمه آثار بدیع هنری خلاقیت مترجم نیز شرط است. مترجم نثرنویس باید نویسنده و شاعر باشد. برای مترجمان شاهنامه نه تنها آشنایی به زبان و شعر فرانسوی بلکه آشنایی به صنعت هنرآفرینی نیز ضروری است. فردوسی احیاگر خصوصیت‌های برجسته روان‌شناختی است که با همدیگر تفاوت دارند و این خصوصیت اثر، مترجمان را با زحمت و تلاش زیاد مواجه می‌سازد. مترجمان شاهنامه باید به هنر آفریدن آدم‌های نیک‌سرشت و انسان‌دوست و دارای عشق پاک و نیز افراد ظالم و خائن وطن آشنا باشند. خلاصه، نه تنها برای همکاران فرانسوی در فرانسه و بلژیک، بلکه در کشورهای دیگر شرق و غرب لازم است که خصوصیت‌های گوناگون را به وجود آورند، و لذا باید نه یک سخن‌پرداز عادی بلکه سخنور ماهر باشند، زیرا که خود شاهنامه اثری است که نظیرش را تاریخ ادبیات بشر کم به خود دیده است.

دویست سال پیش لانگلس، نخستین مترجم شاهنامه به زبان فرانسوی آرزو کرده بود که داستان‌های جداگانه اثر فردوسی ترجمه شوند و اندیشه پیامبرانه شاعر آنها نشر یابند و سپس تمامی شاهنامه به طور کامل ترجمه گردد. این فکر را اندیشه پیغمبرانه شمردن کار خطایی نیست. فردوسی شاهنامه را در طول سی سال سرود، و مول برای ترجمه آن ۴۰ سال از عمر خود را صرف کرد. از این رو برای ترجمه کامل فرانسوی متن شاهنامه در مدت کوتاه همکاری دسته‌جمعی ادبای فرانسوی ضروری به نظر می‌رسد.